

## پروین و مارکس؛ تا فراسوی طبقه

مهدی خبازی کناری<sup>۱</sup>

استادیار فلسفه جدید و معاصر غرب دانشگاه مازندران

فرزاد بالو

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

(از ص ۱۲۵ تا ۱۳۵)

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۰۲

### چکیده

تفسیر متعارف از اشعار پروین، این است که شاعر به لحاظ ساختاری و محتوا، به سنت شعری گذشته وابسته است و ادامه‌دهنده راه پیشینیان است، اما فی‌المثل نگرش انسان‌دوستانه و مهربانانه به فقرا و به‌طور کلی دغدغه‌های اجتماعی در اشعار او پررنگ‌تر از گذشتگان است که آن نیز از طبع فردی و جنسیت زنانه خود پروین برخاسته است. این مقاله می‌خواهد نشان دهد از نظر ساختار و فرم، پروین با سنت شعری گذشته همگام است، اما از نظر اندیشه و محتوای شعری، ندای فیلسوفان آزاداندیش زمانه خود را نیز منعکس کرده است. از این جهت - یعنی به لحاظ مدرن بودن - او از بسیاری از شاعران نوپرداز جلوتر بوده است. یکی از خاستگاه‌های تکوین چنین اندیشه‌های سترگی، مواجهه او با اندیشه‌های مارکس است. پروین همانند هر شاعر دیگری، در مواجهه با رویدادها و اندیشه‌های زمانه خودش واکنش نشان داده و در نسبت با آن‌ها، به تکوین اشعار خویش پرداخته است. این مقاله بر آن است نشان دهد، هم به لحاظ تاریخی و اجتماعی، امکان آشنایی پروین با افکار مارکس وجود داشته و هم به لحاظ محتوا، اشعار پروین سرشار از مفاهیم مارکسیستی است.

**واژه‌های کلیدی:** پروین، مارکس، طبقه، فرادست، فرودست.

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسئله

به زعم مارکس، فیلسوفان همواره نه تنها منتقدان فکری، اجتماعی، سیاسی نظام‌های حاکم نبودند، بلکه به گونه‌ای عامل تثبیت و توجیه سلطه آن‌ها نیز بوده‌اند و در بهترین حالت، موضع بی‌طرف و خنثی اتخاذ می‌کرده‌اند. مارکس به روایت خودش همانند فیلسوفان پیش از خود درصدد تفسیر جهان نبوده‌است، بلکه بر آن بوده که جهان را تغییر دهد. او در کتاب *ایدئولوژی آلمانی* می‌گوید: «فیلسوفان تنها جهان را گوناگون تعبیر کرده‌اند؛ مسئله بر سر تغییر آن است» (مارکس و انگلس، ۱۳۹۳: ۲۲). تغییر جهان در اینجا به معنای تغییر امکانات ضروری زیست است که در آن تمام انسان‌ها در طبقات مختلف اجتماعی، از امکان‌های جامعه، یکسان بهره گیرند؛ دل‌مشغولی اصلی و کانونی مارکس، تبیین مسیر رسیدن به چنین وضعی است.

در سنت ما اگر هم نقدی مشاهده شود، در حد گلایه شخصی یا نصیحتی به حاکمان زمانه بوده‌است. در این میان، پروین اعتصامی در جایگاه شاعری منتقد، شعر را همچون ابزاری برای به مبارزه طلبیدن نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نژادی، جنسیتی به کار گرفته‌است. این مسئله او را با فیلسوفی همچون مارکس هم‌افق کرده است.

### ۲-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق

آیا می‌توان میان تلقی مارکس و پروین از وجود اختلاف طبقاتی، رابطه و تناظری برقرار کرد؟ فرضیه ما این است که هر دو آن‌ها بر این باورند که تمام اختلافات طبقاتی، ریشه در نابرابری‌های اقتصادی دارد.

### ۳-۱. پیشینه و روش تحقیق

تا به حال، محقق یا پژوهشگری از این منظر اشعار پروین را نقد و بررسی نکرده‌است. داده‌های این پژوهش به روش تحلیلی - تطبیقی، بررسی شده‌اند.

## ۲. چهارچوب نظری

### ۱-۲. مارکس

مارکس در آغاز فعالیت فکری‌اش به‌طور عمیقی تحت تأثیر فیلسوفان ایدئالیست و به‌ویژه هگل بوده‌است (محیط، ۱۳۸۵: ۳۶/۱). با این حال، در ادامه راه، خیلی زود تلاش کرد خود را

از ایدئالیست‌های آلمانی جدا سازد. نقد عمده مارکس - که البته بیشتر معطوف به فلسفه هگل است - ناظر به فقدان تأثیر سازنده و عینی مفاهیم و رویکردهای فلسفی در زندگی اجتماعی و روزمره مردم و به‌ویژه طبقه فرودست جامعه است (مارکس، ۱۳۸۶: ۸۰/۱)؛ موضوعی که به ساختارهای صرفاً مفهومی و انتزاعی فلسفه هگل اشاره دارد و با آنچه در تاریخ عینی و ملموس زندگی انسان‌ها اتفاق می‌افتد، فاصله بسیاری دارد. در ادامه، برخی از این مفاهیم را که بیشتر به موضوع این نوشتار مربوط می‌شود، مرور می‌کنیم:

### ۱-۱-۲. ارباب و بنده

«خدایگان» و «بنده»، تعبیری برای توصیف فرایند فراشد عقل به‌مثابه تاریخ است. هگل (۱۳۹۰: ۲۴۹-۲۵۶) می‌گوید: «هر انسانی، ناخواسته در جامعه‌ای قرار می‌گیرد که از پیش در دو پایگاه ارباب یا بندگی قرار می‌گیرد». مارکس نیز نزاع ارباب و بنده را از یک طرف به خاستگاه و آغازگاه حیات انسانی بازمی‌گرداند و از طرف دیگر، تاریخ پیش روی خود را با آن تفسیر می‌کند. مارکس در جهت نقد هگل، وجه ایدئالیستی و معرفت‌شناختی نزاع میان ارباب و بنده را کنار می‌گذارد و آن را برآمده از امر عینی - تاریخی نحوه تقرر اقتصاد و شیوه و ابزار تولید می‌داند. طبقات فرادست، مطابق با شیوه و ابزار تولید زمانه خود، طبقات فرودست را به خدمت درمی‌آورند. مارکس، اقتصاد و عناصر و متغیرهای مربوط به آن را تا جایگاه قوام‌بخش و تکوین‌کننده تمام ساحت‌های فکری و انضمامی انسان، ارتقا می‌بخشد. ساحت‌هایی نظیر فلسفه و دین و هنر و ادبیات، تابع و متأثر از بنیان‌های اقتصادی است. طبقه فرودست برای برون‌رفت از انقیاد همه‌جانبه طبقه سرمایه‌دار در ساحت‌های مختلف، بایستی پیش از هر کاری، بنیان‌های اقتصادی و شیوه‌ها و ابزار تولید این نظام را واژگون سازد.

### ۲-۱-۲. تضاد طبقاتی

مارکس به‌تبع هگل، انرژی تاریخ برای حرکت و تکاپو را برخاسته از تضاد میان طبقات می‌داند. با این تفاوت که مارکس اعتقاد دارد این تضاد طبقاتی باید برچیده شود تا جامعه‌ای بی‌طبقه و بدون هرگونه تضادی شکل گیرد؛ البته هگل وجود تضاد را برای هستی و تحقق آن دائمی می‌داند. نقد اصلی مارکس (۱۳۸۴: ۱۱۲) به هگل و مفسر آثارش، پرودون، در کتاب *فقر فلسفه*، معطوف به تفکر ایدئالیستی آن‌هاست که به‌زعم مارکس، انتزاعی باقی می‌ماند، بدون آنکه مادیت و محتوای عینی تاریخ را در نظر گیرد.

مارکس (۱۳۸۵: ۵۹-۵۸) در کتاب *کارمزدی و سرمایه می‌نویسد*: «شرط ضروری وجود سرمایه، وجود طبقه‌ای است که هیچ چیز را تصاحب نکند و نیز قادر به کار کردن باشد». به باور مارکس، این بنیاد اقتصادی و اختلاف طبقاتی برآمده از آن، همچون روبنا و شاخ‌وبرگی به اختلاف طبقاتی در ساحت‌های گوناگون دیگر منجر می‌شود، مانند اختلافات طبقاتی فرهنگی، علمی، اجتماعی، جنسیتی، حقوقی؛ و تا آن اختلاف طبقاتی بنیادین که زیربنا و ریشه است، رفع نشود، اختلاف طبقاتی در حوزه‌های دیگر نیز به حال خود باقی خواهند ماند (پی‌یر، ۱۳۵۴: ۲۴۳). اریک فروم (۱۹۶۱: ۱۳۷) اشاره می‌کند که «مارکسیسم بر آن است که به طبیعت اولیه انسان و جامعه انسانی‌ای بازگردد که مالکیت خصوصی در آن وجود نداشت».

### ۳. پروین

#### ۳-۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار پروین

عمر کوتاه پروین، مقارن با دو رخداد تاریخی بسیار مهم است؛ سال تولد او مصادف با امضای فرمان مشروطیت به دست مظفرالدین شاه است و انقلاب مشروطه پس از سال‌ها نزاع میان روشن‌فکران و علما و مردم با هیئت حاکمه سرانجام به بار نشست. پروین که در سال ۱۲۸۵ خورشیدی چشم به جهان گشود، تقریباً بیست سال از عمرش را در دوره قاجار سپری کرد. پایان دوره قاجار و بر تخت نشستن رضاخان، به نوعی با دوره دوم و کوتاه عمر پروین متقارن است که از سال ۱۳۰۴ آغاز می‌شود و تا ۱۳۲۰ ادامه می‌یابد.

در تحلیل پیش‌زمینه‌های انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن، غالباً از مفاهیم و دیدگاه‌های مارکس در ایران و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و تأثیر آن بر جامعه ایرانی کمتر سخن رفته است. از این رو، گذر کوتاهی خواهیم داشت به آشنایی اولیه ایرانیان با مفاهیم سوسیالیسم و مارکسیسم و کمونیسم تا دوره رضاخانی؛ یعنی عصری که پایان آن، با پایان زندگی پروین همراه بوده است. این آشنایی اولیه، به دو صورت انجام پذیرفت: نخست از راه مقالات و گزارش‌هایی که درباره این مفاهیم در روزنامه‌های فارسی‌زبان چاپ می‌شد. ظاهراً نخستین بار روزنامه *ختر* چاپ استانبول درباره مسلک سوسیالیسم مقاله‌ای نوشت که چندی بعد در سال ۱۸۸۰ (۱۲۵۹ خورشیدی) در روزنامه *ایران* تجدید چاپ شد، و دوم از راه ایرانیانی که با خارج ارتباط داشتند. این گروه، دو دسته بودند: نخست بازرگانان یا افرادی که با خارج، ارتباط تجاری و غیر از آن داشتند، و دوم و مهم‌تر از دسته نخست،

کارگران ایرانی‌ای که در معادن نفت قفقاز مشغول کار داشتند. کار در مؤسسات و معادن نفت و ارتباط با انقلابیون روس که در آن ایام در کار مبارزه ضد رژیم تزاری و برپایی اعتصابات کارگری بودند، موجبات آشنایی این کارگران را با مفاهیمی همچون انقلاب و سوسیالیسم فراهم آورد. با آموشدن این کارگران به داخل کشور، این مفاهیم نیز به میان مردم راه یافت (میثمی، ۱۳۹۲: ۹۷)، به گونه‌ای که در شعر دورهٔ مشروطه، برای نخستین بار به‌طور جدی زندگی کارگران و کشاورزان و سرنوشت دربار تاریخی آنان، موضوع شعر شاعران قرار گرفت:

شاد بمان ای هنری رنجبر  
ای شرف دودهٔ نوع بشر  
باعث آبادی عالم تویی  
رنجبر! معنی آدم تویی

(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۱۵۶)

توده را با جنگ صنفی آشنا باید نمود  
کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود...  
تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود  
انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود

(فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۱۳۹)

«سرودن اشعاری از این دست، به پیدایی نوعی ادبیات کارگری در شعر این دوره می‌انجامد. فرخی و لاهوتی، بذری نوعی تفکر سوسیالیستی را در شعر این دوره پراکندند و رنگی تازه به مبارزات ضد استبدادی شعر مشروطه بخشیدند» (آجودانی، ۱۳۸۵: ۸۲-۸۴).

اما رضاخان، پس از روی کار آمدن، در عرصهٔ سیاسی اجازهٔ چندانی به حضور جدی عناصر مذهبی و ملی و کمونیست نداد. تقی ارانی، یکی از بزرگ‌ترین مروجان و مبلغان کمونیست در سال‌های حکومت رضاخانی است. او که در زمان اقامت در اروپا، یکی از نویسندگان و اداره‌کنندگان روزنامه‌های *بیکار و بیرق/انقلاب* بود، پس از بازگشت به ایران، مجلهٔ *دنیا* را به سال ۱۳۱۱ منتشر کرد که در تاریخ جنبش کارگری، اهمیت و جایگاه خاصی دارد. این مجله در تربیت نسل جوان مارکسیست بسیار تأثیرگذار بوده‌است. این مجله، پس از انتشار دوازده شماره، به سال ۱۳۱۴ توقیف شد، اما آثار فلسفی مهمی همانند «عرفان و اصول مادی» و «ماتریالیسم دیالکتیک» و «انسان از نظر مارکسیسم»، در آن چاپ شد که در آشنایی جامعهٔ ایرانی با افکار و اندیشه‌های مارکس، نقش ویژه‌ای داشت. آثار کلاسیک‌های مارکسیست - لنینیست مثل «مانیفست حزب کمونیست» که بخش‌هایی

از آن در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۳ ترجمه شده و در روزنامه توفان (که نشر آن را فرخی یزدی به عهده داشت) چاپ شده بود، در سال ۱۳۲۲ به همت عبدالحسین نوشین دوباره ترجمه و چاپ شد.

پروین اعتصامی در این اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌زیسته و با توجه به آنکه در دامن پدری دانشمند به نام یوسف اعتصام‌الملک پرورش یافته بود که از مترجمان درجه اول دوره مشروطه محسوب می‌شود و از آنجاکه در جایگاه شاعر و هنرمندی دردمند، انعکاس دغدغه‌ها و دردهای اجتماعی و انسانی، شاخصه مهم محتوای شعری‌اش به‌شمار می‌آید، نمی‌توانسته از افکار و آثار مارکس بی‌خبر باشد. آربین پور (۱۳۸۲: ۵۴۳/۳) قولی را از کتاب *منتخبات آثار ضیاء هشترودی* نقل می‌کند که مبنی بر تأثیرپذیری پروین از افکار سوسیالیستی است: «افکار سالکین بزرگ اجتماعی (سوسیالیست‌ها) در آثار او تأثیر دارد».

### ۲-۳. تحلیل اشعار پروین براساس مفاهیم مارکس

پروین در قریب به اتفاق اشعار خود، از نابرابری‌های اقتصادی سخن گفته‌است. گویی او همچون مارکس، ریشه تمام نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، جنسیتی و... را برآمده از نابرابری‌های اقتصادی می‌داند. با این حال، همه این نقدها، رو به سوی نقد نابرابری و اختلاف طبقاتی اقتصادی دارند. اشعار پروین به‌روشنی گویای این موضوع است. از مسائل دیگری که تأثیر مفاهیم مارکس را بر پروین نشان می‌دهد، انتخاب نام شعرهاست. بیشتر این نام‌ها، مدخلی گویا برای توصیف وضع محنت‌بار فاصله طبقاتی هستند؛ نام‌هایی چون «ای دوست! دزد، حاجب و دربان نمی‌شود»، «در خانه شحنه خفته و دزدان»، «آشیان ویران»، «اشک یتیم»، «اندوه فقر»، «ای رنجبر»، «باد برودت»، «بام شکسته»، «تهیدست»، «تیره‌بخت»، «خون دل»، «رنج نخست»، «سر و سنگ»، «سفر اشک»، «سیه‌روزی»، «شکسته»، «شوق برابر»، «قلب مجروح»، «گریه بی‌سود».

پروین در سرتاسر تاریخ شعر، بیش از هر شاعر دیگری، از فن مناظره و گفت‌وگو بهره جسته‌است. غالباً این مناظره‌ها میان طبقات فرودست و فرادست در ساحت‌های مختلف صورت می‌گیرد؛ عضوی از طبقه فرودست با خود یا عضوی از طبقه خویش یا حتی با اشیای پیرامون به گفت‌وگو می‌نشیند.

اگر بخواهیم اشعار پروین را طبقه‌بندی کنیم، می‌توانیم آن‌ها را در دو دسته عام قرار دهیم: اولی، اشعاری که وضع موجود نابرابری اقتصادی را توصیف می‌کند. بسیاری از این اشعار، در قالب وصف حالی است از یک تهیدست یا گفت‌وگویی میان فقیر و غنی. دومین دسته، آن‌هایی‌اند که جهتی انقلابی دارند و خلق تهیدست و طبقه فرودست را به شورش ضد بنیان این نابرابری اقتصادی دعوت می‌کنند؛ که کمتر مفسران اشعار پروین بدان توجه داشته‌اند. پروین در این اشعار، همچون یک انقلابی تمام‌عیار، طبقه فرودست را به احقاق حق طبیعی و برخورداری اقتصادی فرامی‌خواند.

اجازه دهید ابتدا اشعار دسته اول را بررسی کنیم. اشعار زیر در دیوان پروین منعکس‌کننده وضع اسفبار طبقه فرودست جامعه به لحاظ اقتصادی، و در مقابل آن، بهره‌مندی از جایگاه اقتصادی رشک‌برانگیز طبقه فرادست جامعه است؛ شعرهایی نظیر «قلب مجروح»، «بی‌پدر»، «طفل یتیم»، «اندوه فقر»، «تهیدست» از این دسته‌اند.

در این میان، به شرح و تحلیل پاره‌ای از این اشعار با توجه به مفاهیم و اندیشه‌های مارکس می‌پردازیم. شعر «اندوه فقر» حکایتی است از گفت‌وگوی پیرزن تهیدست با دوک ریسندگی‌اش. انتخاب دوک در مقام مخاطب گفت‌وگو، ترسیم‌کننده نبود همدرد و هم‌سخنی است که بتواند دستی به یاری دیگری دراز کند. این پیرزن در جامعه‌ای زندگی می‌کند که بیشتر افرادش به‌سختی روزگار می‌گذرانند و دیگر توان یاری دیگری را ندارند، و اقلیتی که از طبقه فرادست اجتماع محسوب می‌شوند و از مواهب بسیار برخوردارند؛ بی‌آنکه نیازمندان جامعه را در آن سهیم کنند.

هر کس که بود، برگ زمستان خود خرید	جز من که دستم از همه‌چیز جهان تهی است
این آرزوست گر نگری، آن یکی امید	بی زر، کسی به کس ندهد هیزم و زغال
بگریخت هر خزنده و در گوشه‌ای خزید	بربست هر پرنده در آشیان خویش

(پروین اعتصامی، ۱۳۷۵: ۳۱)

پروین! توانگران غم مسکین نمی‌خورند      بیهوده‌اش مکوب که سرد است این حدید

(همان: ۳۲)

این پیرزن، از نیازهای اولیه یک انسان بهره‌ای نبرده‌است. نه لباس مناسب و درخور

به تن دارد:

یک جای وصله در همه جامه‌ام نماند / زین روی وصله کردم، از آن روز هم درید

(همان: ۳۱)

و نه غذای کافی برای خوردن:

من بس گرسنه خفتم و شب‌ها مشام من / بوی طعام خانه همسایگان شنید

(همان)

و نه خانه و مسکنی ایمن از سیل و باران برای زیستن:

ز اندوه دیر گشتن، اندود بام خویش / هرگه که ابر دیدم و باران، دلم تپید  
پرویزن است سقف من، از بس شکستگی / در برف و گل چگونه تواند کس آرمید

(همان: ۳۲)

پروین در قطعه «تهیدست» نیز به وجهی دیگر، اختلاف طبقاتی و اقتصادی شدید میان ثروتمندان و تهیدستان را توصیف می‌کند. این شعر، گفت‌وگوی دخترکی فقیر و ژنده‌پوش با همسالانی از طبقه فرادست است که از او به اکراه کناره می‌گیرند؛ هر کدام از این دختران، به بهانه‌ای از او دوری می‌جوید: به بهانه چرک‌آلود بودن لباسش، وصله‌دار بودن زانوانش، تنگی پیراهنش، ژولیدگی مویش، بی‌رنگی رویش:

دختری خرد به مهمانی رفت / در صف دخترکی چند خزید  
آن یک افکند بر ابروی گره / وین یکی جامه به یک سوی کشید  
این یکی وصله زانوش نمود / وان به پیراهن تنگش خندید  
آن ز ژولیدگی مویش گفت / وین ز بی‌رنگی رویش پرسید

(همان: ۶۶)

او به طعنه، به سخن با آن‌ها درآمد که شما هم همچون بخت و تقدیر بر من می‌خندید (همان: ۶۶-۶۷).

در بیان اندیشه‌های مارکس نیز ملاحظه کردیم گونه‌ای تقدیر تاریخی در فرودست بودن طبقه کارگر و پرولتاریا دخیل است؛ چنان که این طفل هم می‌گوید:

تلخ بود آنچه به من نوشاندند / می تقدیر ببايد نوشيد

(همان: ۶۷)

این ره و رسم قدیم فلک است / که توانگر ز تهیدست برید

(همان: ۶۸)



#### ۴. شعرهای انقلابی

برخلاف فهم متعارف از شخصیت و اشعار پروین، او نگرشی انقلابی و بیکارجویانه نیز داشته‌است. این نگرش، در برخی اشعار او همچون «اشک یتیم»، «شکایت پیرزن»، «ای رنجبر»، «ستم اغنیا» به‌روشنی دیده می‌شود. اگر مرام‌نامهٔ مارکس و انگلس، چکیده‌ای از تمام مفاهیم منظور آن‌هاست، شعر «ای رنجبر» پروین می‌تواند مرام‌نامهٔ اشعار و افکار او باشد. او در این شعر، بسیار انقلابی طبقهٔ فرودست را به شورش ضد طبقهٔ ظالم فرادست فرامی‌خواند. واژگان این شعر به ادبیات مارکسی بسیار نزدیک است: رنجبر، حقوق پایمال، خان و جناب، زالو، دیو آز، حاکم شرعی، فقیران، مردارخواری، کارگر، وصله. این شعر، ضمن همدردی با طبقهٔ کارگر و رنجبر جامعه، به توصیف جزء‌به‌جزء وضع اسفبارشان می‌پردازد و در عین حال به آنان یادآوری می‌کند که قادرند با قیام برضد خودکامگان، به این وضع رقت‌بار خاتمه دهند:

ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر	تا به‌کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر
چیست مزدت جز نکوهش یا عتاب ای رنجبر	زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر	از حقوق پایمال خوبستن کن پرسشی
و اندر آن خون دست و پای گن خضاب، ای رنجبر	جمله آنان را که چون زالو مکندت، خون بریز

(همان: ۳۲-۳۳)

در شعر «صاعقهٔ ما ستم اغنیاست»، به تعبیر آراین‌پور (۱۳۸۲: ۵۴۳/۳)، برای نخستین بار وضع ناگوار کشاورز ایرانی، متهوران در چنان محیط آلوده، آن‌هم بر زبان یک زن شاعر، جاری می‌شود. آراین‌پور تأکید می‌کند که راه برون‌رفت از ظلم نظام مبتنی بر سرمایه و سود و ربا و چاپلوسی، بیرون آمدن طبقهٔ کارگر از پیلهٔ ناآگاهی و از خودبیگانگی است؛ چنان‌که این کار تنها بایستی به‌واسطهٔ خود کارگر انجام پذیرد، چراکه طبقهٔ فرادست تمام نهادها و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، آموزشی و... را در جهت تثبیت هرچه بیشتر خود به کار بسته‌است. این موضوع را مارکس نیز تأکید می‌کند. شعر مذکور، گفت‌وگویی است میان یک برزیگر و فرزندش. در ابتدا، پدر، فرزند را پند می‌دهد که باید پس از من پیشه‌ام را دنبال کنی و تمام مصائب و دشواری‌های آن را به دوش بکشی و به کار کشت و زرع پردازی و خرمن زمین و زندگی‌ات را از دست صاعقه، ایمن نگه داری. اما فرزند، در

گفت‌وگو با پدر به او خاطر نشان می‌کند که صاعقه ویران‌کننده و سوزاننده همان ستم اغنیاست. از جور و ستم آن‌هاست که زندگی ما، عاری از آسایش و آرامش است. اگر آن‌ها از حق برخوردارند، پس حق ما کجاست؟ چرا بایستی حاصل ما را دیگران ببرند؟ چرا سفره ما از خورش و نان تهی است؟ تا کی باید زارع همچون چهارپایان، بارکش این و آن باشد؟ پسر انقلابی، پدر را به نقد می‌کشد: حاصل تقدیر و قضا نیست، بلکه قصه زور است نه کار قضا. پسر تأکید می‌کند که همواره حق کارگران پایمال گشته و هیچ کسی در پی دادستانی یا همدلی و همدردی با تهیدستان نیست. قاضی و طبیب در خدمت اغنیا هستند. تنها فقرا بی یار و یاورند:

ما فقرا از همه بیگانه‌ایم      مرد غنی با همه کس آشناست  
(پروین اعتصامی، ۱۳۷۵: ۱۶۰)

در این شعر، به نظر می‌رسد پدر نمادی از روال متعارف مردمان ماست که محافظه‌کارانه در برابر هر گونه ظلم و ستمی، به ذلت سکوت تن می‌دهند و دیگران را به سکوت فرامی‌خوانند؛ اما پسر، نمادی از انسان آگاه به حق و حقوق خود در جامعه است و می‌خواهد آن را به هر قیمتی که شده، از پایمال‌کنندگان بازستاند:

گفت چنین، کای پدر نیک‌رای	صاعقه ما ستم اغنیاست
پیشه آنان همه آرام و خواب	قسمت ما درد و غم و ابتلاست
دولت و آسایش و اقبال و جاه	گر حق آن‌هاست، حق ما کجاست؟
قوت به خوناب جگر می‌خوریم	روزی ما در دهن اژدهاست
غله نداریم و گه خرمن است	همیشه نداریم و زمان شتاست
حاصل ما را دگران می‌برند	زحمت ما زحمت بی‌مدعاست
از غم باران و گل و برف و سیل	قامت دهقان به جوانی دوتاست

(همان: ۵۶)

## ۵. نتیجه

پروین، نماینده نسل جوان نواندیش و روشن‌نگری است که خواهان تغییر در بنیادهای اجتماعی و سیاسی‌اند. او نیز همچون مارکس، نهایت اندیشه را ظهور تغییری عینی و بیرونی می‌داند. مراد ما از مقایسه پروین و مارکس این نبوده که پروین را مارکسیست

بدانیم، بلکه بر آن بودیم که اشاره کنیم او تحت تأثیر افکار انسان‌مدارانه مارکس بوده و تلاش کرده‌است با نگاهی همدلانه، افکار مارکس را برای تغییر جامعه منفعل در برابر وضع موجود، به یک جامعه فعال با ماهیتی مدنی و انسانی تازه، به کار گیرد. با اینکه، هم مارکس و انگلس و هم پروین، از طبقه مرفه جامعه خویش بودند، بوداوار به تمام امکانات و موقعیت‌های طبقه خویش پشت پا زدند و به روشن کردن طبقه فرودست برای پایین کشیدن طبقه فرادست پرداختند.

### منابع

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۵)، *یا مرگ یا تجدید*، چاپ سوم، تهران، اختران.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۲)، *از نیما تا روزگار ما*، چاپ چهارم، تهران، زوار.
- پروین اعتصامی (۱۳۷۵)، *اشعار پروین اعتصامی*، با مقدمه ملک‌الشعراى بهار، چاپ هفتم، تهران، ایران‌زمین.
- پی‌یر، آندره (۱۳۵۴)، *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه شجاع‌الدین ضیایان، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، به کوشش حسین مسرت، چاپ دوم، تهران، قطره.
- لاهورتی، ابوالقاسم (۱۳۵۸)، *دیوان اشعار*، به کوشش احمد بشیری، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- مارکس، کارل (۱۳۸۴)، *فقر فلسفه*، برگردان یاشار آذری، چاپ اول، بی‌جا. کارگر سوسیالیستی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *کارمزدی و سرمایه*، ارزش قیمت و سود، برگردان میرجواد سیدحسینی و نفیسه نمدیان‌پور، چاپ اول، تهران، لحظه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، *سرمایه*، برگردان ایرج اسکندری، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، فردوس.
- مارکس، کارل و فردریش انگلس (۱۳۹۳)، *ایدئولوژی آلمانی*، برگردان پرویز بابایی، چاپ پنجم، تهران، چشمه.
- محیط، مرتضی (۱۳۸۵)، *کارل مارکس؛ زندگی و دیدگاه‌های او*، جلد اول، چاپ سوم، تهران، اختران.
- میثمی، لطف‌الله (۱۳۹۲)، «ارزیابی واقع‌بینانه مارکسیسم و مارکسیست‌ها در ایران»، *دوماهنامه سیاسی - راهبردی چشم‌انداز ایران*، شماره ۸۰، صص ۹۷-۱۰۳.
- هگل، گ. و (۱۳۹۰)، *پدیدارشناسی جان*، برگردان باقر پرهام، چاپ دوم، تهران، کندوکاو.
- Fromm, Erich (1961), Marx's Concept of Man, first published, New York: Library Congress.*